

مریم علیم‌آدی

(عضو هیئت علمی - واحد بندرعباس)

شعر ایران و مصر در قرن نوزدهم میلادی و موارد تشابه و اختلاف آن

چکیده:

موضوع مقاله، شعر ایران و مصر در قرن نوزدهم میلادی و موارد تشابه و اختلاف آن است که این قرن همزمان با حکمرانی سلسله قاجار در ایران و سلسله ممالیک عثمانی در مصر می باشد. در ابتدا مقدمه ای چند درباره ادبیات هر دو کشور در این قرن آورده شده و سپس به بحث و بررسی در خصوص چگونگی تحول شعر و بعد به تشابه شعر هر دو کشور از نظر قالب، مضمون و محتوا و ویژگیهای زبانی شعر و به دنبال آن به اختلاف ادبی در زمینه شعری هر دو کشور پرداخته شده و در انتها هم نتیجه حاصل از پژوهش و تحقیق آورده شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کلمات کلیدی:

ادبیات تطبیقی، تحول شعر، قالب، محتوا

مقدمه:

پژوهش در زمینه ی ادبیات تطبیقی از اهمیت والایی برخوردار است بویژه ادبیات دو کشور که حوادث سیاسی - اجتماعی یکسان باعث پدید آمدن انقلاب های جدید ادبی در ادبیات آن کشور ها شده است . هر انقلابی در هر دوره ای بیشترین و مؤثرترین تاثیر خود را در ادبیات آن کشور دارد . دو کشور ایران و مصر در قرن نوزدهم میلادی باحوادثی مشابه روبرو بوده اند و تحولاتی خاص را پذیرا شده اند، به گونه ای که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم ادبیاتی نوین با سبکی ویژه در هر دو کشور به وجود آمد . در همین راستا، نکات اشتراک و افتراقی در این مقطع زمانی به چشم می خورد که در این مقاله سعی شده ، به شعر ایران و مصر در قرن نوزدهم میلادی و موارد تشابه و اختلاف آن پرداخته شود .

متن مقاله:

قبل از این قرن در هر دو کشور فترت و سستی بر شعر حاکم بود در ایران مضمون بافی های سبک هندی و در مصر، تربیع، تخمیس و تشطیر پردازى شعر را به ابتداء کشانده بود. دوره ی بازگشت ادبی، تا حدودی توانست شعر را در هر دو کشور از انحطاط نجات دهد. که این دوره هم مضمون تازه و روانی به شعر عرضه نکرد به همین علت نتوانست پاسخگوی دو ملت نیمه متجدد ایران و مصر باشد. در نیمه دوم قرن نوزدهم عوامل تازه ای که با گذشت زمان روی در افزونی داشت سبب تغییر کامل طرز دید روشن فکران ایرانی و مصری گردید. از آن میان باید از رشد تعلیم و تربیت جدید که جای تعلیمات کلاسیک را در مدارس گرفت و از افزونی تحصیل کرده ها و رواج صنعت چاپ و رشد جنبش ترجمه و گسترش آن که آثار ادبی را تحت تاثیر قرار داد نام برد. در کنار این عوامل باید از اندیشه های سیاسی غرب که جنبش های ملی و به تبع آن ادبیات میهنی را در هر دو کشور به وجود آورد یاد کرد. این عوامل رویه ی اصلی سرایش شعر را دگرگون کرد. نخستین تغییرات شعر در هر دو کشور نخست در حوزه ی اندیشه ها و عواطف روی داد و سپس در قلمرو تصویرها و بعد از آن در زمینه ی زبان و آخرین تاثیر پذیری آن در مقوله ی موسیقی شعر بود. راه یابی تفکرات جدید به شعر لباس کهنگی را از تن آن بیرون آورد بویژه که شعر کم رنگ اشرافیت خویش را از دست می داد و به جای مدح و فخر، مسائل اجتماعی و عینیات جای آن را می گرفت آرمان ها و خواسته های ملت و رهایی از ظلم و ستم دستمایه ی شعری شاعران بود و این نتیجه ی تاثیراتی بود که دو جامعه ی ایران و مصر از جوامع اروپایی گرفتند و دانستند که باید با زبان شعر وبا طرح مسائل جدید روز ملت ها را از حقوق از دست رفته ی خویش آگاه سازند و از آنها انسان هایی با نگرش ها و افق های دید برتر بسازند پس توجه به این نکته ها رسالت شاعر این دوره را در هر دو کشور متفاوت از قبل می ساخت. زیرا هدف شعر آگاهی دو ملت خفته

و غافل ایران و مصر بود. بنابر این در هر دو کشور پس از برخورد با غرب و بروز مسایل جدید به شعر، زبان شعر نسبت به سده های گذشته متحول شد. ورود مسایل جدید متضمن ورود واژه های جدید، شیوه و سبک جدید گردید.

قالب های شعری مشترک ایران و مصر در این قرن قصیده و غزل می باشد. قصیده در ابتدا چون گذشته بیشتر وقف مدح بود و سرایندگان آن از اغراق و مبالغه نسبت به ممدوح خود هیچ دریغی نداشتند و تملقات و چاپلوسی های قصیده سرایان به حدی بود که زمامداران حکومت را نسبت به اجتماع و مردم بی مسوولیت بار می آورد و این از مهمترین عامل برای عقب نگه داشتن دو کشور ایران و مصر از جهان پیشرفته پیرامونشان بود. از آن هنگام که روشنفکران اقداماتی را در سطح هر دو جامعه به ظهور رساندند. قصیده نیز راهی متفاوت از قبل طی نمود. قالب غزل نیز همانند قبل در هر دو کشور رواج داشت و بیشتر غزل های عارفانه و عاشقانه بود.

از نظر مضامین شعری، موضوعاتی که مد نظر شاعران بود یکسان و همانند هم بود. در نیمه ی اول قرن موضوعات شعری پیرامون مسائلی چون مدح، وصف، عشق، رثاء و مرثیه، فخر و حماسه، هزل و هجو شکایت از روزگار و حکمت و فلسفه بود. برای نمونه موضوع عشق را از نظر دو شاعر (یغما و خلیل مطران) در این عصر مورد بررسی قرار می دهیم:

از یغمای جندقی

نگاه کن نریز ددهمی چو بساده به دستم	فدای چشم تو ساقی به هوش باش که مستم
کنم مصالحه یکسر به صالحان می کوثر	به شرط آن که نگیرند این پیاله زدستم
ز سنگ حادثه تا ساغر دم درست بماند	به وجه خیر و تصدق هزار توبه شکستم
چنان که سجده بدم بی حفاظ پیش جمالت	به عالمی شده روشن که آفتاب پسرستم
کنند زلف بتی گردنم بیست به مویی	چنان کشید که زنجیر صد علاقه گسستم
نه شیخ می دهم توبه و نه پیر مغان می	زیس که توبه نمودم زیس که توبه شکستم

ز گریه آخرم این شد نتیجه در پی زلفش
 ز قامتش چو گرفتم قیاس روز قیامت
 که در میان دو دریای خون فساد نشستم
 نشست و گفت قیامت به قامتی است که مستم
 حرام گشت به یغما بهشت روز تو روزی
 که دل به گندم آدم فریب خال تو بستم
 (یحیی آریں پور، ۱۳۷۲، صص ۱۲۲-۱۲۱)

از خلیل مطران :

در هوا شور و فریاد عشق است که طنین افکنده .

و نسیم آن گاه که بر باغها می گذرد ، زمزمه ی عشق ساز می کند .

و گل ها در اندیشه ی عشقند با عطر خویش آنرا حکایت می کنند .

(حنا الفاخوری ، ۱۳۶۸ ، ص ۷۴۶)

با بررسی احمالی از نحوه ی بیان عشق از نظر این دو شاعر در این عصر در می یابیم که:

هر دو شاعر از افکار عاشقانه آن هم از نوع عشق الهی و عشقی که از ابتدا در وجود ما انسانها و در نهاد طبیعت پیرامون ما به ودیعه گذاشته شده است، صحبت می کنند . یغما از اصطلاحات و کنایه های عشق عرفانی از جمله زلف ، خال ، ساقی ، پیاله و ... در شعر خویش استفاده کرده است و خلیل مطران عشق را در هوا جاری ساخته به گونه ای که همه می توانند از این هوا استفاده کنند و مهم نیست که انسان باشی یا جماد .

از نیمه ی دوم قرن با پیشرفت هر دو کشور مضامین جدید از قبیل اعتراض و انتقاد، اشتیاق به وطن ، آزادی ، قانون ، مسائل سیاسی - اجتماعی ، وارد شعر گردید .

نمونه ی اعتراض و انتقاد در شعر شاعران هر دو کشور در این دوره :

شیبانی شاعر ایرانی ، چنان زبان به اعتراض می گشاید :

مرا چه گویی، گویی زبان گویا نیست
 و یا دل و جگر و بسازوی توانا نیست
 هنر نه، فضل نه، دانش نه، حماسه نه
 قلم نه، تیغ نه، یا طبع گیتی آرایست
 مرا هزار هنر هست و از هزار فززون
 ولی چه حاصل چو مرد کارفرما نیست
 ز دجله نال لب هیرمند شد معلوم
 که بخت مرد هنرمند هیچ والا نیست

کتون روم به عراق و جز این نخواهم گفت
 شدم به دریا، غوطه زدم و ندیدم در
 که مرز کرمان دریاست، دشت و صحرا نیست
 گناه بخت من این گناه دریا نیست
 (یحیی آراین پور، ۱۴۴، ۱۳۷۲)

ولی الدین یکن شاعر مصری نیز، در انتقاد از مظالم دولت عثمانی می گوید:

در شبی بی ستاره که مشرق آن چون مغرب است
 آن چه در آن است سیاهی است فراز و فرود آن همه ظلمت است. در دل شب اندیشه چیزی را
 درك نمی کند. در جستجوی هر چه بر آید می گریزد.

در چنین شبی ستمدیده ای را به نزد ستمکاری آوردند و بدو گفتند که وی گنهکار است
 مرد گریست و اهل خانه اش نیز گریستند. هر که در خانه ی او بود به گریه درآمد
 کودکانی در اطراف او م دیدم که وقتی مادرشان گریه و زاری می کرد آنان نیز ندبه می کردند.
 ستمکار گفت: با وی نیز مانند امثالش رفتار کنید کسی که بر مشرب اوست باید فنا شود.
 صبح بیوه زنی روی نمود و بر کودکانی که دیگر پدر نداشت.

ای دریا، اگر تو زبان می داشتی به ما می گفتی آن کسی که در خود پنهان کردی وقتی
 وی را غرقه ساختند چه گفت.

(غلامحسین یوسفی و یوسف بکار، ۱۳۶۹، ص ۱۲۲)

هر دو شاعر فریاد و انزجار خود را از اوضاع عصر خویش به لحن خاصی بلند کرده؛
 و قابل توجه است که این فریاد نفی و انکار از نابسامانی اجتماع هر دو کشور در رسایی و
 بی پروایی در نوع خود و در چنین زمانه ای بی نظیر بود.

شیبانی، بی توجهی اطرافیان نسبت به قشر هنرمند جامعه و مهم نداستن ارزش هنرمند
 را در قالب غزل بیان داشته و ولی الدین یکن نیز ظلم ها و ستم هایی که در جامعه خویش
 شاهد آن بوده، در کلامی حزن انگیز سروده است.

انتقاد از وضع مملکت آن زمان مضمون جدیدی بود که مسایل دیگر را نیز به دنبال
 خود به شعر کشاند. ویژگیهای زبانی شعر در هر دو کشور در نیمه اول تفاوتی با گذشته

ندارد. تشبیه و استعاره هایی که مورد استفاده شاعران قرار گرفته تصویر سازی های گذشته است. ماده تاریخها از بدترین صنایع رایج در شعر بود که آن را برای مدح ممدوح یا ولادت مولود یا مراسم جشن از روی حساب ابجد می ساختند و معما سازی و لغز از دیگر صنایع رایج در هر دو کشور بود.

از اواخر نیمه دوم قرن نوزدهم با بروز علل و عوامل پیشرفت در جامعه ایران و مصر و تاثیر آن در ادبیات هر دو کشور زبان شعری را از صلابت و فخامت دور کرد و آشفته‌گی را بر شعر حاکم ساخت که علت آن را می توان در خارج شدن شعر از دربارها و ورود واژه های بیگانه و عامیانه به شعر و در خدمت اجتماع و سیاست در آمدن شعر جستجو کرد.

در کنار موارد تشابه اختلاف جزئی نیز در شعر وجود دارد؛ قالب شعری مورد استفاده شاعران مصری همانند گذشته قصیده بود که هم برای مضامین قدیم و هم برای طرح مسایل جدید به کار می بردند اما در ایران علاوه بر قصیده و غزل قالب های جدیدی از قبیل تصنیف، مستزاد و مسمط روی کار آمد. که می توان از مسمط های قآنی یا تصنیف هایی که در ابتدای عصر مشروطه سروده می شد نام برد.

از نظر مضمون شعری تنها اختلاف آنها، مضامین شعری قدیم است. حماسه و لغز از محتوا و مضمونهایی است که بیشتر مد نظر شاعران ایرانی بود و شاعران مصری هم در این دوره به ماده تاریخها توجه خاص داشتند. پادشاهان ایرانی به طور عموم از حماسه سرایی و بر شمردن مناقب و ستودنیهای خویش لذت می بردند و پادشاهان مصری نیز ماده تاریخها را از هر نوع دیگری بیشتر می پسندیدند.

برای نمونه وصال لغزی در وصف قلیان دارد:

این شکل عجب بین چو یکی جادوی پر کار / خود ساکن و هر دم فلکی سازد سبار

(مهملی حمیدی، ۹۷).

یا نمونه ای از ماده تاریخ از شیخ ناصیف الیازجی :

عبدالعزيز روی جاهاً مورخه سبهای حساب جمل البشير للبشر
فرعاً لعثمان ملك الاغربه لزال بالغیر یهدی کامل السوטר

تاریخ به مقام رسیدن عبدالعزیز بر طبق حساب ابجد شادی و سرور را برای انسانها هدیه آورد. او شاخه ای از نسل عثمان است که دلت از آن شاد گشت و او پیوسته شخصیتش کامل است.

شیخ ناصیف الیازجی این دو بیت را در تاریخ جلوس سلطان عبدالعزیز سروده که هر مصراعی خود تاریخی در بردارد و مجموعه ی حروف نقطه دار در هر بیت ، تاریخی و مجموعه ی حروف نقطه دار و بی نقطه باز تاریخی و نایبست و هشت ماده تاریخ از آن استخراج می شود.

(حنا الفاخوری ، ۱۳۶۸ ، ص ۶۷۶)

مبادرت شاعران این دوره به ساخت لغز و چیستان و ماده تاریخ ها برای سرگرمی مخاطبان خود و همچنین علاقه آنان به این نوع ادبی بود .

چرا که شاعران مصری این عصر یک ماده تاریخ را از صدها و هزارها قصیده ، بیشتر دوست داشتند ؛ به گونه ای می توان گفت که این گونه از انواع ادبی نوع پرورش فکر و تفریح و سرگرمی برای پادشاهان وقت بود .

ویژگیهای زبانی شاعران هر دو کشور در این دوره متاثر از رخدادهای مهم سیاسی و اجتماعی بود که در هر دو جامعه ایران و مصر به وقوع پیوست که با دقت و تامل در اشعار قرن نوزدهم این دو کشور در می یابیم که زبان شعری شاعران ایرانی متحول تر و دگرگون تر از زبان شعری شاعران مصری است.

نتیجه گیری:

با دقت و تاملی عمیق در ادبیات این قرن در هر دو کشور در می یابیم که تقریباً با اندک اختلافی همسو با یکدیگر پذیرای تجدد اجتماعی و سیاسی شدند که این تجدد، تغییر اساسی ادبیات هر دو کشور را در بر گرفت و شعر که خود جزء مهم ادبیات است از این تغییرات جدا نیست و چون هدف شاعران و در کل نویسندگان ادبیات این دوره در هر دو کشور دستیابی و رسیدن به هویت از دست رفته خویش و شریک دانستن مردم در سرنوشت کشورشان بود؛ می بایست زبان شعری سلیس و روان و درخور فهم هر دو ملت باشد زیرا هر دو ملت خواهان مشروطه بودند در ضمن این نهضت جدید ادبی ایران و مصر علاوه بر تاثیر از کشورهای اروپایی هر دو کشور نیز از یکدیگر تاثیر و تاجر پذیرفتند به همین علت وجوه تشابه ادبی بسیاری دارند.

منابع:

۱. آرین پور، بحیی، از صبا تا نیما، (۱۳۷۲)، انتشارات زوار.
۲. حمیدی، مهدی، شعر در عصر قاجار.
۳. حنا الفاخوری، تاریخ ادبیات زبان عربی، (۱۳۶۷)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۴. شفیعی کدکنی، محمد رضا، شعر معاصر عرب، (۱۳۵۹) تهران، انتشارات توس.
۵. شفیعی کدکنی، محمدرضا، ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما، (۱۳۷۸)، ترجمه حجت الله اصیل، انتشارات مهر.
۶. یوسفی، غلامحسین و یوسف بکار، گزیده ای از شعر عربی معاصر، (۱۳۶۹)، انتشارات اسپرک.